

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحثی که مرحوم شیخ در این جا ابتدائاً آوردند و بعد آقایان به دنبال ایشان، البته عرض کردیم این مباحث قبل از مرحوم شیخ هم مطرح شده لکن توسط ایشان یک تنقیح کلی شده، آن بحث راجع به این بود که کیفیت تعارض را بین اصل سببی و مسببی و کیفیت رفع تعارض حالا یا به تخصیص یا به حکومت، یا بقای تعارض بگوییم تعارض برقرار است توضیح داده باشد، ما از کلمات مرحوم نائینی و آقاضیا که انصافاً خیلی در این جهت زحمت کشیدند متعرض شدیم که دیگه اگر آقایان خواستند بقیه تفصیل را خودشان مراجعه بکنند.

ما در بحثی که قبل از این که وارد این بحث بشویم با توضیح این مطلب، آن اول یک موردی را که محل بحث هم هست تصادفاً الان بین اصحاب آن را متعرض بشویم بعد نکته های فنی که محل نظر است گفته بشود.

یک بحث معروفی است که آیا احرام قبل از میقات جائز است یا نه؟ تجاوز از میقات بدون احرام خب صحیح نیست، اشکال در این است که قبل از میقات احرام ببندد، روایاتی که ما داریم البته این مسئله این طور که گفته شده زمان خود همان دومی مطرح شده که وقتی فتح بیت المقدس را کرد از بیت المقدس برای عمره احرام بست لکن به هر حال آن چه که در میان صحابه بیشتر مطرح شد از زمان سومی است نه دومی، آنی که منشأ جنجال و بحث علمی و بعد به حوزه ها کشید زمان سومی بود که بعد توضیحش را عرض می کنم. این بحث ادامه پیدا کرد، ظاهراً شواهد نشان می دهد که در کوفه از امیرالمومنین نقل می کردند که احرام از منزل مثلاً کوفه افضل است تا از میقات، این را ظاهراً نقل می کرد. به هر حال اگر هم بر فرض چنین مطلبی بین اصحاب بوده توسط ائمه علیهم السلام صلوات الله علیهم اجمعین بیان شده که احرام باید از خصوص میقات باشد یعنی مبنای فقهی اهل بیت این شد که احرام فقط باید از

میقات باشد. طبعاً ما روایات نسبتاً زیادی در این جهت داریم و در این کتاب وسائل این جلدی که دست من هست جلد هشت از صفحه ۲۳۳ از باب یازده مواقیت ایشان متعرض این مسئله شده است.

عرض کردیم کتاب وسائل ابواب را به اصطلاح کوچک کوچک کرده، یک جا نیاورده، باب یازده قرار داده عدم جواز الاحرام قبل المیقات، این باب یازده ایشان که طبعاً الان هم محل کلام نیست، باب دوازده احرام قبل المیقات لمن أراد العمرة فی رجب و باب ۱۳ احرام قبل المیقات لمن نذر ذلک. نکته فنی این است که در عبارات اصحاب ما که الان متعرض بحث حج هستند نوشتند لا يجوز الاحرام قبل المیقات إلا لمن اراد العمرة فی الحج، و می داند که اگر تا میقات بخواهد برسد وارد ماه شعبان می شود، آخر ماه رجب است، چون این مقدمه معلوم باشد که احرام اولین عمل از اعمال حج یا عمره است، احرام زمینه حج نیست، حالا مثل تکبیرة الاحرام مثلاً، احرام خودش اولین عمل است، اولین نسک در حج و عمره خود احرام است پس ایشان راه افتاده که عمره رجبیه را به جا بیاورد لکن هنوز دو روز مانده تا میقات و فرض کنیم امروز آخرین رجب است و احتمال می دهد که اگر بخواهد یعنی یقیناً این طور است، تا میقات برسد ماه شعبان بشود، می گویند از همان جا که قبل از میقات است احرام ببندد و این عمره عمره رجبیه حساب می شود، این یک نکته.

یکی هم مسئله نذر که اگر نذر کرد قبل از میقات احرام ببندد آن جا هم جائز است، این نکته فنی چون دیروز بحث تخصیص را مطرح کردم این بحث را امروز در این جهت یک مقداری توضیح بدهیم که در عبارات اصحاب ما هم الان به صورت تخصیص آمده، لا يجوز الاحرام قبل المیقات إلا لمن اراد العمرة فی رجب و إلا لمن نذر ذلک، خود صاحب وسائل هم سه باب قرار داده، یک باب لا يجوز الاحرام قبل المیقات، یک باب مال عمره رجبیه، یک باب در مورد به اصطلاح، یکیش هم در باب نذر، این راجع به این مسئله که تخصیص به اصطلاح.

حالا ما یک مقداری توضیح، آن روایاتی که مطلقه هست و عرض کردیم که حالا یک شرحی دارد که شرحش جایش دیگه این جا نیست چون دارد که حضرت امیر فرموده بودند که شما احرام از کوفه ببندید مثلاً، در وقتی که حضرت در کوفه بودند و عرض کردیم

تقریباً شما الان از مسیر کوفه به طرف نجف می روید یک مقدار از مسجد خارج شدید این جا مکانی بوده که اهل کوفه احرام می بستند برای حج، سنی و شیعه، یعنی فرق نمی کرد، البته شیعه آن اوائل، بعد که امام صادق جلوی کار را گرفتند دیگه شیعه نبود، اما اهل سنت که احرام قبل از میقات می بستند از همین کوفه به اصطلاح احرام می بستند، در یک روایت دارد که حتی ده نفر که توی آن ها هم ابوحمزه ثمالی بود از کوفه احرام بسته بودند و دیدند که وقتی به مدینه رسیدند تمام بدن هایشان پوست هایشان تعلق جسته، اصلاً پوست های بدنشان، چرا این کار را کردید؟ گفتند از کوفه، حضرت فرمود نه احرام باید از میقات باشد، آن درست نبود، این معلوم می شود که این مسئله تا اوائل قرن دوم بین اصحاب ما در کوفه بوده که حتی مثل ابوحمزه ثمالی این کار را انجام داده بود. تا حضرت صادق جلوی این کار را گرفتند، حالا تعبیر مختلفی هست لیس لأحد أن یُحرّم دون الوقت الذی وقته رسول الله، این جا هم این طوری داریم.

تعبیر دیگر هم دارد، لیس لأحد دارد.

پرسش: دون الوقت

آیت الله مددی: دون الوقت به اصطلاح آن جایی که تعیین شده، این وقت را اصطلاحاً این طور باشد.

علی ای حال در روایات آمده که احرام نباشد، آن دو مورد. حالا بحث سر این دو مورد را یک مقداری می خواستیم باز بکنیم، یک موردش راجع به رجب است، نسبت به ماه رجب ما روایت داریم و روایاتش در کتاب فقیه هم نیامده، در کافی و تهذیب و استبصار آمده، تعبیرش این طور است، روایات حسین ابن سعید عن صفوان عن اسحاق ابن عمار قال سالت ابا ابراهیم، حضرت موسی ابن جعفر

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَجِيءُ مُعْتَمِراً عُمَرَةَ رَجَبٍ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ هِلَالُ شَعْبَانَ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ الْعَقِيقَ

این عقیق میقات اهل عراق بوده که الان هم هست اما خیلی بهش توجه نمی شود

قبل أن يبلغ العقيق

سوال می شود از اهل کوفه

فِي حُرْمِ قَبْلِ الْوَقْتِ

یعنی قبل از میقات

وَيَجْعَلُهَا لِرَجَبٍ أَمْ يُؤَخِّرُ الْإِحْرَامَ إِلَى الْعَقِيقِ وَيَجْعَلُهَا لِشَعْبَانَ

برای این عمره شعبانیه بشود

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحْرِمُ قَبْلَ الْوَقْتِ فَيَكُونُ لِرَجَبٍ

این جا می فرماید یحرم،

فَإِنْ لَأَنَّ لِرَجَبٍ فَضْلَهُ وَهُوَ الَّذِي نَوَى.

البته یک روایت دیگه هم داریم آن تعبیرش این است ليس ينبغي أن يحرم دون الوقت الذي وقته رسول الله إلا أن يخاف فوت الشهر في العمرة، حالا بگوئیم مگر کلمه شهر، این جا هم به صیغه استثناست، تخصیص است، إلا أن يخاف فوت الشهر في العمرة بگوئید مراد شهر شهر رجب باشد، شهری که فضل باشد.

صحبتی که در این جا هست این است که آیا، آن لسان لسان تخصیص است، این لسان ذیل که می گوید إن لرجب فضلا و هو الذي نوى آیا این لسان تخصیص است یا این لسان، لسان یک نوع جمع بین دو تا حکم است، ببینید! در حقیقت امام حضرت موسی ابن جعفر در فضای فقهای نه به عنوان یک فقیه، ایشان که امام معصوم اند لکن در فضای فقهای جمع بین دو سنت می خواهند بکنند، یک سنت رسول الله که احرام باید از میقات باشد، وقته رسول الله، یک سنت دیگر رسول الله فضیلت ماه رجب و فضیلتی که این ماه دارد نسبت به ماه شعبان، دقت بکنید! این جا امام سلام الله علیه می فرماید فإن لرجب فضلا، تعبیر تخصیص نیست، این تعبیر اصطلاحا در اصطلاح فقهی و در مصطلح فقهی این یک نوع تحلیل و دقت در مقایسه دو تا سنت با همدیگه، این مقایسه دو سنت با همدیگه گاهی در مقام امتثال است، اصطلاحا الان پیش ما بهش می گویند تراحم، مثل این که اگر بخواید اول وقت نماز بخواند جماعت نیست، بخواید جماعت بخواند اول وقت نیست، اصطلاحا تراحم اصطلاحا، یک نوع بررسی دو تا سنت یا دو تا حکم هست نه به

.....

خاطر مقام امتثال، به خاطر مقام خود جعل که اصلا در مقام جعل چیست یعنی در حقیقت در این جا دو سنت را با هم بررسی شده، یک سنت که احرام قبل از میقات نباشد، سنت دیگر این است که احرام ماه رجب دارای فضیلت زیادی است، اصولا حج اصغر در اصطلاح جاهلیت رجب بود، البته رجب همه مشرکین برای عمره نمی آمدند اما ماه حج را همه مشرکین حتی مسافت های دور برای حج می آمدند، توضیحاتش را یک وقتی عرض کردم حالا جایش این جا نیست، عمره رجبیه جز عمره هایی بوده که در میان عرب قبل از اسلام هم خیلی روی آن تاکید و لذا ماه رجب را هم حرام قرار دادند، این ماه حرام به خاطر این که افراد بتوانند با خیال راحت بیایند نسک دینیشان را انجام بدهند، این عبادت را مثلا در ماه رجب فرض کنید مثلا تا دوازده روز آمدند، دوازده روز هم برگشتند، چهار پنج روز هم در مکه بمانند این را برای یک ماه و لذا تا مسافت دوازده روز مثلا، ده روز دوازده روز از مکه می آمدند اما در ماه حج چون همه مشرکین می آمدند مسافت تقریبا سه ماه قرار دادند، یک ماه و نیم تقریبا، یک ماه و ده روز، چهل روز، این که سه ماه که عبارت از ذوالعقده و ذوالحجه و محرم باشد سرش این بود که این ها بتوانند به عبادت خودشان برسند و آن کشت و کشتاری که بینشان متعارف بوده برداشته بشود در این سه ماه و لذا اشهر حرم، ماه های حرام این سه ماه است با محرم، اما اشهر حج شوال و ذی الحجه و ذی القعدة است، اشهر حج غیر از اشهر حرم است، اشهر حرم محرم هست و ذی الحجه و ذی القعدة اما در ماه های حج که الحج اشهر معلومات از شوال است و ذی القعدة و ذی الحجه، کیف ما کان در این روایت اگر دقت بکنید، خوب دقت می کنید، در حقیقت امام به حسب این روایت معتبره و صحیحه امام صلوات الله و سلامه علیه نکته را از این راه وارد شدند و آن نکته این است که لرجب فضلا، این لرج فضلا اصطلاحا در اصطلاح فقهای، خوب دقت بکنید، این امام معصوم چطور تمسک به یک قاعده فقهای، این اصطلاح فقهای بوده، اصلا فقه حقیقتش این بوده، اصلا فقه که عرض کردیم در قرن اول شروع شد در قرن دوم این نکته اساسی فقه این بود که اضافه بر این که روایات را در محل خودش بررسی بکنند نسبت بین آن ها یا حدود و سعه و ضیق آن روایت یا معنای روایت، این نکات فنی ای بود که کار فقیه بود و این را کار عامی نمی داند مثلا اگر همین مطلب را یک شخص عامی می گفت قبول نمی کردند اما اگر فقیه می گفت چون فقیه طبیعتا دو جور می گفت، یا می گفت اطلاق آن سنت رسول الله، احرام باید در میقات باشد

پس این را عقب بگذارد برای ماه شعبان، یا بگوید نه به خاطر فضیلت رجب ولو قبل از میقات است احرام ببندد و این ماه رجب است و هو الذی نوی، اصلاً به عنوان نیت احرام عمره رجب آمده است، حالا فرض کنید مانعی شد، حیوان در راه نتوانست، اشکالی پیش آمد، گرفتاری پیش آمد طبق برنامه بنا بود که هنوز ماه رجب خارج نشده ایشان بتواند لا اقل احرام ببندد از عقیق، لکن الان جوری شده که یک روز دو روز مانده تا ماه شعبان و ایشان دیگه هنوز به عقیق نرسیده، دون الوقت، امام می فرماید از همان جا احرام ماه رجب ببندد و فإن لرجب فضلاً، خوب دقت بکنید! این تخصیص لسانش لسان تخصیص نیست، دیروز عرض کردم اصطلاح تخصیص و تنقید را ادعا می کنند که از زمان شافعی آمد، طبعاً این تعبیر قبل از شافعی است، تعبیر اول إلا أن يخاف فوت الشهر في العمرة، حالا بگوییم شهر هم الف لام برای عهد ذکری باشد که عهد ذهنی باشد که معهود بین این ها باشد که ماه رجب باشد، مرحوم کافی و مرحوم شیخ و صاحب وسائل در باب رجب آوردند، آن جا تعبیر، تعبیر تخصیص است، الان هم فقهای ما تعبیرشان تخصیص است، تعبیری که الان دارند تعبیر تخصیص است اما در خود متن روایتی که از موسی ابن جعفر سلام الله علیه رسیده تعبیر تخصیص نیست، تعبیر تعبیر جمع بین دو سنت رسول الله است، دو تا سنت از رسول الله، یک سنت احرام باید در میقات باشد، یک سنت تاکید بر عمره رجبیه است

پرسش: نتیجه یکی نمی شود؟

آیت الله مددی: ممکن است بگوید درست است عمره رجبیه خیلی فضل دارد لکن ایشان نرسید عمره شعبانیه انجام بدهد، پس آن سنت پیغمبر را مقدم بکنیم که در میقات احرام ببندد، یک نتیجه این است که قبل از میقات احرام ببندد و به خاطر ماه رجب، آن دلیلی که می گوید ماه رجب آن مقدم بشود

پرسش: مبهم ۱۶:۴۲

آیت الله مددی: نه دیگه یکیش عمره رجبیه می شود و یکیش هم عمره شعبانیه می شود.

پرسش: تخصیص خورده

آیت الله مددی: عملاً تخصیص نیست، اصطلاح تخصیص در پیش ما الان در جایی است که خوب دقت بکنید، در خود لسان روایت باشد مثلاً اکرم العلماء إلا الفساق، یا اکرم العلماء، لا تکرّم فساق العلماء

پرسش: خلاصه در میقات محرم نشده

آیت الله مددی: می دانم نشده اما نه به خاطر تخصیص، اگر تخصیص باشد إلا أن يخاف طبعاً اهل سنت می گویند شما همچنین روایتی از رسول الله دارد، امام مثلاً همچنین روایتی را نقل کردند، دقت بکنید! اگر لسان لسان تخصیص باشد اهل سنت مقابلتان می ایستند می گویند همچنین روایتی از رسول الله داریم که لا يجوز الاحرام إلا لمن خاف فوت عمرة رجبیه اما اگر لسان جمع باشد این فتواست یعنی ظاهرش به تعبیر فتوا، این جائز است بین علمای اهل سنت و آن ها هم دو تا رای می گیرند، قاعدتاً دو تا رای است دیگه، یک رای این که احرام را عقب بیندازد تا ماه شعبان، یک رای این است که فضل رجب اقتضا می کند در ماه رجب، دقت کردید فرق این دو تا با هم چیست؟ اگر لسان لسان تخصیص باشد که در روایت اولی است این ها مقیدند که اگر شما یک چیزی را گفتید آیا از پیغمبر چنین چیزی ثابت شده، لسان دومی نمی گوید از پیغمبر ثابت شده، می گوید ما جمع بین دو تا سنت که کردیم این طور است، احرام را برای ماه رجب ببندد، این لسان لسان تخصیص نیست، متصل هم باشد منفصل هم، مثلاً اکرم العلماء مثلاً لا تکرّم الفساق، حالا منفصله عموم و خصوص من وجه، باید این ناظر به آن دلیل باشد آن را خارج بکند، تخصیص این است دیگه، نه این خارج نمی کند، می گوید تناسب حکم و موضوع اقتضا می کند که آن سنت شامل این جا نشود، خوب دقت بکنید! تخصیص.

پرسش: در این زمان

آیت الله مددی: تخصیص زمان ندارد. دقت بکنید! این جا نمی خواهد بگوید تخصیص است یعنی الان اگر این مسئله را ما این جور با اهل سنت مطرح بکنیم اشکال نمی کنند، می گویند موسی ابن جعفر جزء ائمه اهل بیت، ایشان نظر مبارکش این است که ادله رجب تقدم دارد، ممکن است یک فقیه اهل بیت یا غیر اهل بیت هم بگوید نه، ادله رجب تقدم ندارد، ادله میقات دارد، دقت بکنید فرق بین این دو تا، کما این که اگر روایت باشد روایت را مطلق عدل نقل بکند قبول می کنند ولو عوام باشد اما اگر فتوا باشد فتوا را حتماً

باید فقیه بگوید، غیر فقیه و غیر عالم یا عالمی که در ابتدای کار است اگر بگوید قبول نمی کنند یعنی این مطلب را که من می آیم عمره رجب را مقدم می کنم بر عمره شعبانی این اگر روایت باشد مطلقا قبول می کنند، حالا با شرائطی که دارد عدالت و این ها، اگر روایت نباشد و فتوا باشد از فقیه قبول می کنند. این را اصلا فقه این بود، دقت بکنید، فقه این بود، حالا ممکن است مثل همان روایت تعبیر به تخصیص، إلا أن يخاف فوت الشهر، حالا این تعبیر را کی انجام داده الان دقیقا نمی دانیم. البته معاویه ابن عمار که در سند اولی هست ایشان کتاب الحج دارد، شاید ایشان تعبیر فقهای به قول خودمان، تخصیصی به کار برده، البته زمان معاویه ابن عمار هم هنوز این اصطلاح تخصیص رسما در اصول جا نیفتاده بود، می گویند از زمان شافعی راه افتاده بود پس بنابراین به ذهن می آید که در این جا تعبیر به تخصیص یک مقداری خالی از شبهه نباشد یعنی به این معنا در حقیقت تخصیص نیست،

پرسش: تصرف کرد، جمع بخواهید بکنید نباید در دو طرف تصرف بکنید، این را به یکی بزنید و آن را به یکی بزنید، شما می روید در اولی تصرف می کنید إلا

آیت الله مددی: ببینید تصرف شما این است، ما تقیید نزدیم، نگفتیم آن حکم تقیید خورد

پرسش: بخواهید نخواهید دست شما نیست که

آیت الله مددی: نه، می خواهد بگوید آن حکم اطلاق ندارد در حقیقت، وضوح ندارد، این فرقی این است. پیغمبر فرمود لا يجوز لاحد أن يحرم إلا

پرسش: دیگه از این بهتر؟

آیت الله مددی: می دانم، این در حقیقت اگر گفت، می خواهم همین را بگویم، می خواهم بگویم این اصطلاح را، یعنی امام می خواهند بفرمایند و لذا خود اهل سنت هم که می گویند چون آن ها می گویند جائز است، عده زیادیشان جائز می دانند، عده ایشان هم، مشهورشان جائز می دانند. این لا يجوز لاحد، این کلام امام صادق است، استظهار کردند که پیغمبر فرمودند مواقیت این هاست چون می دانید مواقیت را پیغمبر قرار دادند، حدود حرام را حضرت ابراهیم قرار دادند، حدود حرم خیلی کوچک است، الان که داخل مکه

.....

است، این حدود حرم است، پیغمبر اکرم اضافه بر حدود حرم که حضرت ابراهیم را قرار دادند مواقیت را پیغمبر، اصولا پیغمبر قبل از این که حجة الوداع را تشریف ببرند، عرض کردیم در طول ده سالی که ایشان در مدینه تشریف داشتند همین تنها حج ایشان است، هیچ وقت حج انجام ندادند، دو تا عمره انجام دادند، دو تا یا سه تا عمره انجام دادند، دو تا عمره انجام دادند اما حج انجام ندادند، حج هم یکی، حجة الوداع و این طور معروف است که قبل از حج فرمودند خذوا عنی مناسککم، چون حج را مشرکین انجام می دادند، تحریف هایی در حج شده بود و بنا بود کم و زیاد های جدیدی هم بشود، اصلا سنن حج عده ایش عوض بشود، حج ابراهیمی تبدیل بشود به حج رسول الله و حج اسلامی، بنا بود لذا پیغمبر از اول فرمودند خذوا عنی مناسککم، این که مسلمان ها هم سعی کردند این ضبط بشود، طبعا الان در کتب اهل سنت دقیق ترین روایتی که در ثبت حجة الوداع وارد شده توسط جابر ابن عبدالله انصاری است، دو سه صفحه است، خیلی طولانی هم هست، طولانی ترین روایتشان در باب حج که حجة الوداع را تصویر می کند که چطوری بود، چطور در آمدیم، پیغمبر چکار کرد؟ یکی یکی اوضاع را تصویر می کند روایت جابر ابن عبدالله انصاری است که فعلا در کتب اهل سنت مثل صحیح مسلم، بخاری نیآورده به خاطر آن جهتی که داشته، صحیح مسلم آورده منفردا هم از طریق امام باقر است، امام باقر از جابر ابن عبدالله انصاری و حدیث حجة الوداع هم در همین کتاب معاویه ابن عمار که الان اسمش را بردیم این هم دو سه صفحه است، معاویه ابن عمار هم از امام صادق تفصیل حجة الوداع را هم نقل می کند، این را عرض کردم نکته اش این بود که خذوا عنی مناسککم، آن وقت یکی از کار هایی که پیغمبر انجام دادند از خود مدینه احرام نبستند، از جحفه، جحفه فاصله ای ندارد، خیلی نزدیک مدینه است، از جحفه احرام بستند، معذرت می خواهم از ذو الحلیفه، همین شجره به قول آقایان، از ذو الحلیفه احرام بستند، از مسجد شجره، از آن جا احرام بستند، بعد هم مواقیت را تعیین کردند، البته یک اختلافی هست بین علمای اهل سنت، چون اسمش را بردیم که آیا عقیق را که احرام اهل عراق است آیا این را پیغمبر تعیین کردند یا بعد شد، چون گفته شده که از عراق آن وقت حاجی نبوده، عقیق را پیغمبر، در روایت ما عقیق را هم به پیغمبر نسبت دادند، در روایات اهل سنت در عقیق محل کلام است، این قرن المنازل را برای طائف، الان هم تقریبا گاهگاهی، شنیدم سال آینده هم حج را احتمالا ایرانی ها را احتمالا از طائف ببرند، آن هم

متأسفانه میقاتش یکمی شبهه دارد، یک جایی را الان معین کردند اصطلاحی محلی قرن بهش می گویند، قرن المنازل، یلملم هم یمن، ذو الحلیفه هم که مدینه و جحفه، می ماند عقیق برای عراق و کسانی که از خراسان به اصطلاح خودشان، کسانی که از خراسان می آمدند از عقیق احرام می بستند، می ماند عقیق که آیا رسول الله تعین فرمودند یا نه، بعد ها تعیین شد این عقیق که این جا هم اسمش آمده، وارد بحث حج نمی خواهیم بشویم.

غرضم کیف ما کان امام سلام الله علیه می فرماید این که پیغمبر فرمود این ها مواقیت اند لمن کان من اهلها و لمن یمرّ علیها من غیر اهلها این معنایش این است که احرام قبل از این نمی شود، چون بعد از او را اجازه نمی دادند، اگر کسی رفت رد شد باید برگردد از میقات احرام ببندد، کلام در قبل از میقات بود که قبل از میقات می شود احرام بست یا نه؟

عرض کردیم آنی که نقل شده ابتدائاً از دومی است لکن آنی که نزاع شد آن سومی است که شاید حالا اشاره ای بهش بکنیم.

پرسش: به هر حال عموماً بر عدم جواز قبل داریم؟

آیت الله مددی: در روایت رسول الله نه، اگر داشتیم که بحث نمی کردند

عمومات در روایات ما از امام صادق آمده، بحث سر این است که این عمومات را امام صادق می خواهند بگویند، بعد بگویند لرجب فضلاً، یعنی این ها عموماً نیست، این که ما گفتیم یک حکم عام است، اطلاق ندارد جمیع موارد، این غیر از تخصیص است، تخصیص باید فرض عام بشود بعد تخصیص وارد بشود. این نکته را دقت بکنید به نظر من خیلی نکته لطیفی است که بعضی از مواردی که الان لسانش لسان تخصیص است در حقیقت تخصیص نیست، تقیید نیست، حالا ما اسمش را گذاشتیم آن روح تشریع است، روح قانون است، تقنین به این نحو است، آن سنت به این نحو است، اصلاً آن سنت یک اطلاقی ندارد که این را خارج بکند، این إلا تعبیر، در این کتاب معاویه ابن عمار آمده که تعبیر فقهی است و إلا این در حقیقت تخصیص نیست، حالا این را من می خواستم عرض بکنم که گاهی تخصیص است و إلا امام می فرمود لقول رسول الله مثلاً، فإن لرجب فضلاً، این فإن لرجب فضلاً

یعنی چی؟ یعنی جمع بین دو دلیل، پس آن اطلاق ندارد مثل ماه رجب خارج است، این را دقت بکنید اگر این مطلبی که به ذهن آمده راست باشد تاثیر، این یکیش را بگویم، بعد هم این مطلب را توضیح دیگه هم عرض می کنم.

اما آن مورد دیگری که ما الان داریم مال احرام نذر قبل از میقات است که الان هم معروف بین اصحاب است، این را در باب سیزده ایشان آورده، این روایات احرام قبل از میقات در همین باب سیزده کلا از منفردات شیخ طوسی است یعنی کلا در قرن پنجم، مصدر متاخرش قرن پنجم است نه کلینی این ها را آورده و نه شیخ صدوق، چرا؟ چون در آن وقت دیگه مسئله تخصیص جا افتاده بود، شیخ طوسی تصورش این بود که این روایات مشکل ندارند با بقیه روایات، آن ها را تخصیص می زنیم کما این که الان تخصیص، نسبتشان با روایات مانعه عام و خاص مطلق است، پس تخصیص می زند، چون در قرن پنجم این تفکر اصولی راه افتاده بود که تخصیص تعارض غیر مستقر است، جمع مقبول است، تا قبل از مرحوم شیخ طوسی این را اصلا حذف کردند، روایات نذر و احرام حذف شده، در قرن سوم آمده یعنی در دو کتاب صفار آمده و در کتاب مرحوم حسین ابن سعید آمده، در این ها آمده اما قرن چهارم کلینی کلا این ها را حذف کرده، با این که در مصادر خوبی هم آمده، کلینی کلا آن ها را حذف کرده، صدوق هم کلا این ها را حذف کرده، در قرن پنجم مرحوم شیخ طوسی، فتوا هم که نیست، در مقنعه شیخ مفید هم نیست، فتوا هم بین اصحاب نبوده، اما شیخ طوسی که آورد اصحاب هم همین مبنا را قبول کردند، مخصوصا یک روایتش هم به نظر من صحیح بود که صاحب وسائل هم این را اول آورده، حسین ابن سعید عن حماد عن الحلبي، معروف شد به صحیح حلی، پس دقت بکنید اولاً روایات را اولین بار شیخ طوسی آورده، فتوا را اولین بار شیخ طوسی آورده و بعد بین اصحاب ما انصافاً مشهور شده، تصور هم این بوده که این تخصیص است، این نکته کار این است، من گاهی عرض میکنم که علمای ما تا الان مقلد شیخ طوسی اند مراد ما این است، توجه نکردند که در قرن چهارم این روایت حذف شده، فتوایش هم حذف شده. شیخ طوسی آورده یک روایات را به لحاظ مثلاً مصدر قبول کرده و آورده، دو تفکر اصولی که این تخصیص است، یعنی علمای متاخر ما، البته در صحیح بودن روایات اجمالاً از وقتی که علامه مطرح کرد مسئله چون قرن هشتم مطرح کرد در قرن دهم مثلاً مرحوم جامع المقاصد گفته این حدیث صحیح است، چه اشکال دارد؟ صحیح است، ۹۴۰

متوفا است، مرحوم مقدس اردبیلی تقریباً اولین کسی است که ملتفت شده حدیث مشکل دارد، سند که ظاهرش خوب است، حسین ابن سعید، حماد عن الحلبي خوب است، مرحوم مقدس اردبیلی تصور کرده که این مشکل دارد لکن مشکل اساسی تصور را شاگرد ایشان مرحوم صاحب معالم قرار داده که این حدیث صحیح نیست و مشکل دارد، از قرن یازدهم بحث

پرسش: به خاطر فتوا؟

آیت الله مددی: حالا نمی خواهم وارد بحث فقه بشوم، توضیحاتش را لیست وار عرض می کنم

بعد از مرحوم صاحب معالم هم خب عده ای دیگه بحث کردند، حتی از این معاصرین ما عده ای سعی کردند به زور اثبات بکنند حدیث صحیح است، قطعاً صحیح نیست، نه این که احتمالاً، لکن سعی کردند آن را درستش بکنند یعنی حدیث را مورد قبول قرار بدهند، این جا مرحوم صاحب وسائل این حدیث را این جوری آورده:

عن اباعبدالله عن رجل جعل لله عليه شكرياً أن يحرم من الكوفة، قال: فليحرم من الكوفة، وليف لله بما قال

وفای به نذر بکند، اصل این مطلب، البته این جا عن الحلبي دارد، یک نسخه هم عن علي دارد، حالا آن شرح نسخه خیلی طولانی است. این روایت به این صورت بوده، در حقیقت این روایت آن سند خیلی خوب خوبش در میراث های واقفیه بوده، حدیث شماره سه همین باب عن ابي بصير عن ابي عبدالله، دیگه بحث سندیش را بخواهیم بگوییم باید دو سه روز در سند و ضوابط تاریخی

لو أن عبداً أنعم الله عليه نعمة أو ابتلاه ببليّة فعافاه من تلك البليّة فجعل على نفسه أن يُحرم بخراسان

حالا آن جا کوفه بود خوب است، این جا خراسان دارد! طبعاً می دانید که از خراسان تا مکه به طور طبیعی شش ماه در راه بود، یعنی در شش ماه در حال احرام، تابستان و زمستان و بهار و پاییز، شش ماه تمام در حال احرام

أن يُحرم بخراسان كان عليه أن يتم

یعنی به این نذرش عمل بکند.

حالا آیا این روایت ناظر است به همان قصه ای که الان عرض کردم زمان سومی مطرح شد، یک پسر عمویی دارد از همین خاندان، ایشان فرمانده ارتشی بود که رفته بود برای فتح خراسان، نذر کرد که اگر خراسان را بگیرد، نیشابور را بگیرد از نیشابور احرام ببندد برای عمره، خب زدند و نیشابور را گرفتند، این شخص از نیشابور احرام بست، شش ماه دیگه به طور طبیعی در راه بود تا رسید، خب خیلی سر و صدا و فرمانده، مثلاً این والی خراسان در حال احرام در این مسافت تا به مکه برسد، مکه که رسید عثمان گفت این چی بازی ای است که در آوردی؟ چرا از آن جا احرام بست؟ گفت خب من نذر کرده بودم، راه دور مثلاً به جای این که، چون به طور متعارف بعید ترین میقات ذوالحیفه است، از همه میقات ها دورتر ۴۵۰ کیلومتر است تقریباً تا خود مکه، آن جا ۴۵۰۰ کیلومتر است، ده برابر آن، آن ها ده روز بین مکه و مدینه، عرض کردم رسماً ده روز فاصله بود، خب این شش ماه در راه است، خب این خیلی فضلش بیشتر است.

عثمان گفت نه آقا تو کار اشتباهی کردی، همان سنت رسول الله را انجام بده، احرام از میقات، حق نداری قبل از میقات احرام ببندی، روشن شد؟ دعوی مسئله زمان عثمان مطرح شد، و خیلی عجیب است که روایت ابی بصیر دقیقاً همین مسئله است، کلمه خراسان هم توش دارد، خیلی عجیب است، این فی رجلٍ لو أن عبداً أنعم الله عليه نعمة، این نعمت هم در این جا حالا ابتلاء ببلية هم دارد، این نعمت هم در این جا فتح خراسان بود، فتح نیشابور بود، نیت کرده بود که نذر کرده بود اگر فتح شد از آن جا احرام ببندد تا مکه، روشن شد؟ پرسش: اتفاق اجتماعی آن جا اتفاق افتاد که این سنت اتفاق افتاد؟ یعنی آن جا یک فضای اجتماعی بود؟

آیت الله مددی: یعنی این بحث را خود اهل سنت نقل کردند که مثلاً دومی از بیت المقدس احرام بست، از فلسطین احرام بست، نقل کردند، سر و صدا بین صحابه ایجاد نکرد، این یکی سر و صدا ایجاد کرد و لذا بحث بین صحابه در گرفت که آیا احرام قبل از میقات جائز است یا جائز نیست؟ روشن شد چی می خواهم بگویم؟ عثمان می گفت احرام قبل از میقات جائز نیست، آن می گفت اشکال ندارد، پیغمبر گفت بعد از میقات نمی شود رد شد، قبل از میقات اشکال ندارد، بعد از میقات نمی شود، میقات بعدش نمی شود احرام بست اما قبلش چه اشکال دارد؟ از آن ور هم برای شیعه نسبت دادند، روایاتش را نخواندم، به علی ابن ابی طالب که این جا با عثمان

مخالفت کرد، روشن شد زمینه های تاریخی بحث؟ خوب دقت بکنید! این جا با عثمان مخالفت کرد و فرمودند اشکال ندارد، از کوفه هم می تواند احرام ببندد یعنی خارج از میقات، پس در حقیقت نکته اساسی این بود.

آن وقت اگر دقت بکنید مثلاً در همین روایت که الان خواندیم که لیس له أن یحرم قبل المیقات إلا لمن اراد العمرة، این دومی نیامده، إلا لمن نذر، الان در کتاب های فقهی ما دومی هم آمده، در مناسک حج دو تا مورد آمده الان، در آن روایتی که لسان لسان تخصیص است یک مورد پس مرحوم شیخ آمد این را جمع کرد گفت این روایت معارض نیست، بگوییم احرام قبل از میقات جائز نیست الا در صورت نذر، آن وقت از آن ور آمدند گفتند اگر لا یجوز الاحرام خلاف سنت رسول الله چطور با نذر جائز می شود؟ این بحث هایی است که باز فقه های متأخر ما مطرح کردند، نمی دانم مقتضی بوده، مانع بوده، چی بوده، بحث هایی که بعضی هایشان هم خیلی طولانی نوشتند که به نظر ما خیلی محلی از اعراب ندارد. به هر حال اگر تخصیص ثابت شد و إلا خب تعبد است و إلا این بحث ها نمی آید چون این بحث که اصلاً شما در دائره نذر باید مشروع را حساب بکنید، این تفکر البته اجمالاً بود، من عرض کردم که گاهی کاری که غیر مشروع است با نذر مشروع بشود اما این تفکر نه بین ما مقبول بود نه بین اهل سنت، عرض کردم یک روایتی است که آقایان اگر خواستند چون روایت متون متعدد دارد، در کتاب الغدير جلد هفتم نگاه بکنند، یک زنی آمد پیش رسول الله گفت دف، یعنی همین دائره به قول ما فارسی ها، من نذر کردم که در مقابل شما دف بزنم، دائره بزنم، حضرت فرمودند اگر نذر کردی انجام بده اما اگر نذر کردی نه، البته این در همه متونش نیست، انصافاً این را منصفانه عرض بکنم، در بعضی از متون اهل سنت این جور آمده، اگر نذر کردی اشکال ندارد اما اگر نذر نکردی نه، نمی شود بزنی، حرام است اصلاً. این مطلب که یک کار حرام با نذر درست بشود خب این که معقول نیست که، و لذا عرض کردیم در روایات ما آمده ما کان نذر لله فف به، شما خیال نکنید نذر مشروعیت می دهد، توضیحاتش هم در بحث های دیگر، روایتش را همین جا خواندیم، توضیحاتش هم در بحث هایی گذشت، اصولاً التزامات شخصی محدود است به اعتبارات قانونی، شما نمی توانید با عقد و با شرط و نذر و با عهد قانون را دور بزنید، نمی توانید با نذر عمل محرم انجام بدهید، لا نذر فی معصیه، یا لا یمین فی معصیه، شما با نذر و یمین و شرط، شرط بکنید مثلاً طرف شراب بخورد، این کتاب به

این قدر این قدر هم، نه با شرط می توانید قانون را دور بزنید نه با نذر می توانید و لذا اصحاب ما گیر کردند، از آن طرف دارد لا يجوز الاحرام إلا من الوقت، از آن ور دارد که با نذر، مرحوم شیخ جمع بین این ها کرد به مسئله تخصیص، پس دو تا مطلب در این جا به ذهن ما علما من حیث، البته علما و فقها، فقیه که مقلد کسی نیست اما التفات نشده که هم روایت را قبول کردند و هم تخصیص بودن را قبول کردند که ما ان شا الله فردا اشاره ای می کنیم که هر دوی اشکال دارد

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين